

## غبار خاطر: شاهکار ادبی

دکتر زیننه خان  
گروه زبان فارسی  
دانشگاه علی گڑھ

### چکیده:

مولانا ابوالکلام آزاد، یکی از معروفترین شخصیات فوق العاده و برجسته قرن بیستم میلادی می باشد که مایه افتخار مهندیان است. بجز این آزاد، یک رهنمای ملی، مجاهد آزادی هند بود. یک نویسنده چیره دست، یک روزنامه نگار بی مانند، خطیب، و سوانح نگار عالی، بلند آواز سیاستمدار سترگ، موسیقی دان هنرمند، سخن سرای معروف بود. او در زبان عربی، فارسی، اردو، انگلیسی و فرانسوی مهارت کامل داشت.

«غبار خاطر» مجموعه نامه ها است و مخاطب او حبیب الرحمن خان شروانی است، یکی از دوست و نزدیکی اوست. ولیکن ما بیشتر این نامه ها را به انداز خود کلامی تعبیر می کنند، یا این نامه ها را در زمره نمونه انشا پردازی شامل می کنند. دایره موضوعات نامه ها بسیار متنوع است مانند اینکه آزاد عقاید و افکار خویش به موضوع مذهب، ادب و موسیقی احاطه کرده است.

واژگان کلیدی: وجه تسمیه، قلعه احمد نگر، رغبت فلسفه، فلسفه وحدت وجود، فواید سحر خیزی اوضاع قید خانه، چای چینی، موسم سرما، انانیتی ادب، منطق الطیر، وفات همسرش، فن موسیقی.

مقدمه:

مولانا آزاد، نام محی الدین احمد، نام تاریخی فیروز بخت کنیت ابوالکلام، تخلص آزاد، در هزار و هشت صد و هشتاد و هشت میلادی (۱۸۸۸) در مکه معظمه چشم جهان گشود. پس از آن پدرش مولانا خیر الدین به هندوستان مهاجرت کرد و در شهر کلکته مقیم گشت. آزاد تحصیلات دینی را از پدرش که رهبر بزرگ مذهبی بوده، فراگرفت. هیچ مدرسه های آن زمانه به معیارهای پدرش نه سنجید از حیث این همه آموزشهای آزاد در درون خانه نزد استادان لایق و دانشمندان صورت گرفت، چو سن او شانزدهم سال گشت از درس نظامیه را فارغ شد و خود مشغول درس و تدریس شد. بسال شانزدهم ازدواج کرده و همسرش زلیخا بیگم بود.

مولانا در روزنامه نگاری بسیار شغف داشت و یک رساله بنام «نیرنگ عالم» را اجرا کرد. پس از آن دیگر رساله بنام گلدسته هم پراگنده. آواز شعرو سخن علاقه بسیار داشت. یک غزل او در رساله

ارمغان فرخ که از بمبئی چاپ میشود نشر یافت. آن وقت سن او بمشکل یازدهم سال بود. او چندین رساله ها مانند «احسن الاخبار» و «تحفة احمدیه» از کلکته و «مخزن» از لاهور و «خدنگ نظر» از لکهنؤ و غیرها اجرا کرد. در ۱۹۰۳ هزار و نه صد و سه یک رساله بنام «لسان الصدق» را از بمبئی جاری کرد. این مهم ترین مجله تاریخی بود و شهرت و قبولیت یافت و لیک پس از دو سال این رساله بند شده. آزاد زبان انگلیسی را آموخته و به کمک اردو و فارسی ترجمه های بانیل را مطالعه عمیق کرد و در زبان انگلیسی استعداد پیدا کرد. او به تاریخ و فلسفه هم شغف داشت.

بعد از آن آزاد در سیاست هند شامل شد و از جاهدین آزادی هند رابطه کرد. و در جنگ آزادی سهم او ناقابل فراموش است. آزاد مسافرت بیرون هند مانند فرانسه، و ممالک مشرقی وسطی مثل عراق، ایران، مصر، ترکی و شام کرده. درین مسافرت او مجاهدین آزادی ایران، ترکی و مصر با هم صحبت کرد و از افکار آنان روشناس شد. و در اوائل قرن هزار و نه صد و نه (۱۹۰۹) با تجارب و اندیشه های نویافته به هندوستان بازگشت، و به شاهراه جد و جهد جنگ آزادی برادران وطن شانه به شانه گامزن شد. او از کلکته اخبار «الهلل» جاری کرد روزنامه «الهلل» مسلمان هند را به نهضت نو روشناس کرد و آنان در جنگ آزادی به عده ای بزرگ شامل شدند. از مقالات اثر انگیز و پُرجوش و خطیبانه آزاد که در الهلل چاپ میشوند در زبان اردو بودند و در قارئین جوش و ولوله انگیزت. و لیکن افکار باغیانه آزاد دولت برطانیه را برانگیخته کرد و او حذف عتاب شد و روزنامه الهلل بسته شد. آزاد روزنامه دیگر بنام «البلاغ» جاری کرد. و لیک حذف این روزنامه سیاسی کم بوده و بیشتر تبلیغ مذهب و درس قران بود. مولانا آزاد بسبب افکار خود در دیده دولت برطانیه مانند خاری خلید و او را نظر بند کردند. در ایام نظر بندی در خانه، آزاد مشهور زمانه تالیف «تذکره» نوشت. چندین بار بسبب سیاسی سرگرمی، آزاد مورد عتاب شد و لیک او قدم پس نهاده و پیش قدمی ادامه داشت. او دیگر اخبار هفت روزه از کلکته بنام «پیغام» جاری کرد. بعد از آن آزاد با مهاتما گاندھی مربوط شد و بطور کلی آزاد تقریباً یازدهم سال در قید خانه بسر برد. ولی حوصله، همت و جوش و ولوله او فرونشد. در ایام حبس شدن در قلعه احمد نگر، مهاراشتر، ایالت هند، آزاد این شاهکار ادبی «غبار خاطر» نوشته. در این مقاله حاضر نگارنده سهم ادبی کتاب «غبار خاطر» را مورد بحث قرار داده.

«غبار خاطر» مجموعه ی بیست و چار نامه ها است. همه آن بنام حبیب الرحمن خان شروانی رقم کرده است. اگرچه این نامه هاه به او نرسیده ولی پس از چاپ شدن، او این نامه ها را خواند. این مکتوبات از زمانه سوم اوت، سن هزار و نه صد و چهل و دو (۱۹۴۲) میلادی تا پانزدهم

ژون هزار و نه صد و چهل و پنج میلادی (۱۹۴۵) نوشته است. این مجموعه منشآت بسیار مهم ترین است زیرا که این یادداشتهای آزاد در زندگی او چاپ شده و او خود با انهماک و دلبستگی بسیار در چاپ شدن کمک کرد. این کتاب از هر جهت اهم ترین است بسبب این که انداز فکر آزاد، واقعات و حادثات مهم زندگانی و اثرات بر زندگی او، یادداشتهای عهد طفولیت و جوانی و همان ذکر شب و روز وظیفه قیدخانه و بیرون مجلس، مشاغل و مشغولیات و تجربیات زندگی و تاثرات و اندیشه ها، پسند و ناپسند، رغبت و رنجش و نفرت و عزایم و حوصله و جوش و لوله و همه احساسات درونی، درین مکتوبات جمع شده است، این نامه ها رامولانا در پخته عمر نوشته و ازین تجارب های زندگی او هویدا است.

وجه تسمیه :

وجه تسمیه «غبار خاطر» خود آزاد می نویسد که میر عظمت الله بیخبر بلگرامی، معاصرو هم وطن و قرابت دار مولانا غلام علی آزاد بلگرامی بود، (مولف تذکره ید بیضا، سرو آزاد و خزانه عامره و صاحب دیوان شاعر زبان فارسی و عربی است) یک رساله بنام «غبار خاطر» نوشته. مولانا این رساله را مطالعه کرد و سرنامه این رساله بسیار دوست داشته و او تصمیم گرفت که مجموعه نامه ها خود را این نام خواهد داد. چنانکه در دیباچه کتاب «غبار خاطر» رقم طراز است:

مپرس تاچه نوشت ست کلک قاصر ما  
خط غبار من ست، این غبار خاطر ما  
نسخه شوق به شیرازه نه گنجد زنهار  
بگزارید که این نسخه مجزا ماند

(دیباچه غبار خاطر، ص ۲۱)

نامه که بتاريخ سوم اوت ۱۹۴۲ هزار و نه صد و چهل و دومیلادی، نوشته، آزاد روداد گرفتاری خودارایه داده. دران زمان او مریض بود و ناتوان گشته و لیک آرام نکرد، مشاغل زندگی او را فرصت نداد و به سفر بمبئی روانه شد. درباره چای خوردن و تمباکونوشی می نویسد که او چای باسیگار می نوشید یعنی یک جرعه چای با یک کش سیگار بسیار لذت می برد. ولی چون او واقف گشت که در قید خانه سیگار ممنوع است، در یک لحظه ترک کرد و تا دو سال از لذت سیگار کام و دهن او آشنا نشد. ازین هوید است که او قوت ضبط و برداشت و عزم و اراده مصمم داشت. و لیک جالب اینست که پس از رهایی یافتن بعد از دو سال، دوباره سیگارنوشی رواداشت و برای تاویل، بیت حافظ شیرازی نقل کرده:

بیا که رونق این کارخانه کم نه شود  
ز زهد هم چو توئی، یابفسق هم چومنی  
(غبار خاطر، ص ۱۰)

در نامه که بتاريخ دهم اوت نوشته تذکر داده که چون او بوقت صبح برای گرفتاری شده. منظر بساحل بمبئی چنان قشنگ و زیبا بود، صبح دمیده و دریا ساکن بوده نسیم صبح خوشبوی گلها جذب کرده و فضا معطر و معنبر شده. این موقع او مطلع غزل حافظ سرانیده:

صبا وقت سحر بوی زلف یار می آورد  
دل شوریده ما راز نو در کار می آورد  
(همان، ص ۲۳)

آزاد از گرفتاری خود ملول گشته و بدبختی راعلت قرار داده:

درازی شب و بیداری من این همه نیست  
ز بخت من خبر آرید تا کجا خفتست  
(همان، ص ۲۳)

آزاد در مکتوبات جا بجا با نثر پیوند کاری نظم کرده. بیشتر اشعار شاعر شیراز حافظ را نقل کرده. ازین معلوم میشود که او عمیق مطالعه دیوان حافظ کرده و قوت حافظه او چنان قوی بود که اشعار مانند آب روان از قلم او به کاغذ گلکاری کرده است.  
قلعه احمد نگر:

دربارهی قلعه احمدنگر، آزاد وسیع اطلاعات می دهد. می نویسد که این قلعه را ملک احمد نظام الملک تعمیر ساخت و دارالسلطنت نظام شاهی منصوب کرد، و این شهر بنام احمد نگر موسوم کرد. بحواله تاریخ فرشته می نویسد که رونق و آبادانی این شهر در چند سالها برابر بغداد و قاهره خواهد گشت. قلعه که ملک احمد تعمیر کرده، بنای آن از آب و گل بود. پس از او پسرش برهان نظام اول، او را منهدم ساخت و از سرنو با سنگ حصار را تعمیر کرده بود. این قلعه چنانکه باید مستحکم بود که برای استحکام و پایداری در مصر و ایران شهرت یافته. در ضمن تذکره قلعه، آزاد داستان خواهر برهان نظام شاه، چاند بی بی را تذکر داده و شجاعت و دلیری و بهادری او آفرین گفته (چاند بی

بی، ۱۵۹۹-۱۵۵۰، همسرش علی عادل شاه اول بود و پدرش حسن نظام شاه بود، او نایب السلطنت بیجاپور، ۱۵۹۰-۱۵۸۱ و احمد نگر، ۱۵۹۹-۱۵۹۶ بود و با دولت مغلیه مبارزه کرد و احمد نگر را از دست آن محفوظ ساخت)

همین طور آزاد جو انمردی و شجاعت عبدالرحیم خانخانان ارایه داد و بحواله از مآثر رحیمی مولف عبدالباقی نهاوندی نوشته. ازین ثابت شد که مطالعه تاریخ او چنان وسیع و پخته بود که در حافظه او شش صد ساله داستان قلعه محفوظ بود و چنانکه از زبان خاموشی می سراید:

گاه گاه از خوان این دفتر پارینه را  
تازه خواهیم داشتن، گرداغهای سینه را  
(همان، ص ۳۰)

چون آزاد به بلند دروازه قلعه رسید و چند قدم فاصله مانده او فکر کرد که این فاصله مانند فاصله که در میان موت و زیست است فقط یک قدم مسافت دارد و بی اختیار نقش خیال در پرند عبارت چنین می یافت:

در جستجو مانه کشی زحمت سراغ  
جای رسیده ایم که عنقا نمی رسد  
(همان، ص ۲۳)

مولانا آزاد صعوبتهای قید خانه چندین بار برداشته و این تجربه های ششم بود. اولین بار در سنه هزار و نه صد شانزدهم میلادی (۱۹۱۶) محبوس شده و چار سال در جس بود. پس ازان در هزار و نه صد و بیست یک میلادی (۱۹۲۱) دیگر بار هزار و نه صد و سی و ام میلادی و سی و دوم میلادی (۱۹۳۱-۱۹۳۲) دیگر در هزار و نه صد و چهل (۱۹۴۰) محبوس شده. و حالا در هزار و نه صد و چهل و دو ۱۹۴۲ میلادی در زندان قلعه احمد نگر محبوس بود. ولی آزاد اوضاع خود را در یک شعر حافظ شیرازی بیان کرده:

نه گویمت که همه سال می پرستی کن  
سه ماه می خور و نه ماه پارسای باش  
ناله از رهای نه کند مرغ اسیر

خورد افسوس زمانی که گرفتار نبود

(همان، ص ۳۴)

همین خیال فطرت موسوی، شاعر معروف عهد عالمگیر هم به این طور ارایه داده:

دران صحرا که بودم آگاه از ذوق گرفتاری

غزالان راسراغ خانه صیاد می دادم

(تذکره سرو آزاد، ص ۳۱۰)

(این بیت در «غبار خاطر» نقل نیست بعلمت همین خیال این اضافه از قلم مقاله نگار است)

در زندان آزاد، گاه پربشان میشود، گاه از تهایی و به سبب رابطه منقطع شدن از بیرون دنیا و از نزدیکان، او را رنجیده و ملول گرداند و مایوسی و حزن اضمحلال بر مزاجش غالب شد و نهی فهمید چه کند؟ گاهی افکار باغیانه غالب شود و برای مقاومت آماده شد. ولیک این کیفیات طول نه کشید و او در نوشتن مشغول می گشت و همه احساسات و اندیشه ها را بر کاغذ عکس کشید.  
رغبت فلسفه:

در زمانه طالب علمی مولانا آزاد موضوع فلسفه را بسیار علاقه داشت. از گزران وقت نایره شوق فرونشد ولی پیشرفت یافت. او می نویسد که بر میزان حقیقت فلسفه را سنجید، داند که زندگی بسیار مشکل و دشوار است. سخن فلسفیانه سهل است ولیک حقیقت مشکل. فیلسوف حوادث دنیا را از دور مشاهده میکند و مسایل زندگی را هیچ قابل توجه نداند. چنانکه از فلسفه عقده طبعی انفعالات زندگانی هرگز حل نمی شود. این فلسفه است که چراغهای اعتماد و یقین و امید همه را خاموش میکند ولی چراغ امید نو هرگز روشن نمی کند.

آزاد این بحث را طولانی کشید و از اسرار و رموز کائنات، وجود انسانی، مقصد حیات انسان را بحث کرده. می نویسد که این کائنات کی و چگونه بوجود آمد، آغاز و انجام چیست؟

«اول و آخر این کهنه کتاب افتاد است.» انسان چرا در دنیا آمد. چه مقصد حیات است؟ از دلایل حکیمانه آنستادن ثابت کرده و ازین شواهد و دلایل بالآخر این نتیجه اخذ کرد که آن منزل مقصود که مسافر در سوراغ آن سرگردان بود، تا هنوز عقده لاینحل است و به هیچ تسلی بخش حلی نمی رسد. اگرچه ما با علم کوشش نمودند ولی کلید این قفل هستی نیابیم:

چندان که دست و پا زدم، آشفته تر شدم

ساکن شدم میانه دریا کنار شد

(غبار خاطر، ص ۵۰)

جستجوی ذات حق نصب العین است و به آن مقام بلند رسیدن دشوار است. اثبات حق، کلید همه قفل‌ها است و جواب همه سوالها است. چند آنکه ما باهوش و خرد جستجوی کنند بجز هستی حق، هیچ دیده نمی‌شود. بقول ابوالفضل، به هرخانه که می‌نگرم چوپای تو اند، و به هرزبان که شنونم گویای تو» (همان، ص ۸۰).  
فلسفه وحدت وجود (Pantheism):

آزاد سرچشمه وحدت وجود سرزمین هند را قرار داده. دیده میشود که از هندوستان این فلسفه به یونان و اسکندریه پذیرفته. اساس اشراقی تعلیمات هم در بنای وحدت وجود است. دماغ انسان چون نشو و نما یافت استعداد و قوت فکر و تخیل بتدریج افزو دو انسان از فکر خود بسیار صنم تراشیده و از بس آنرا بشکست و بت های نو تشکیل داد و به راه ترقی گامزن شد. وحدت وجود مسلک آفاقی است و مرکز این کعبه و بتخانه نیست. مبدا و سرچشمه آن، ذات حق است. در جستجوی او هر مسافر سرگردان است.

در این بحث آزاد مذهب را در میان آورد، و می‌نویسد که مذهب عبارت است از عقیده، لیک شواهد نمی‌دهد. فلسفه درهای شکوک کشاد و در بسته نکند. سائنس شواهد و دلایل را لازم گرداند. آئین مذهب اینست که آنرا قبول کردن لازم است و برای آن ثبوت، شواهد فراهم کردن محال است. چنانکه آزاد می‌نویسد.

«چنانکه ما میدانند که مذهب مارا از وراثت خانواده به ما می‌رسد و موروثی عقاید پیش ما است و مارا باید که به این راه قدم بنهاد و بی چون و چرا بر آن گامزن می‌شوند.» و لیک مولانا ازین تسکین نیافت و برای آن جستجو کرد و آن عقیده که او موروثی داشت نابود شد زیرا که آن تقلیدی بود. و آن عقیده که یافت، تحقیقی بود. از منازل طلب، و جستجو بگذرد و حقیقت را یافت و بی ساخته قلم او این بیت نقل کند که ترجمان افکار اوست:

راهی که خضر داشت از سرچشمه دور بود

لب تشنگی ز راه دگر برده ایم ما

(همان، ص ۳۹)

چون در باطن نظر کرد هر چیز مانند آئینه صاف و شفاف دیده می‌شود. حقیقت بجز این نیست که منزل تمام رهروان بکیست و لیک راه‌ها جدا جدا است.

زندگی بدون مقصد بی لذت و بی مزه است. اگر انسان هیچ انگیزه ندارد، زندگی مانند بار گران بگذرد. اگر هیچ محرک در زندگی است زندگی زیبا میشود. اگرچه هدف و کام با هر انسان تفاوت دارد. همین جاذیب و قشنگی زندگی است.

یکسانیت و یک رنگی، زندگی را بی لذت و بی مزه سازد. و خوشی و غم ورنج و محن و یافتن و گم کردن و ظلمت و روشنایی بهرحال، در زندگی هر کیفیت جدا لذت دارد. مثل این که غالب دهلوی گوید:

فراقوصل جدا لذتی دارد

هزار بار برو و صد هزار بار بیا

(همان، ص ۱۰۹)

هر انسان از زندگی چیزهایابد، دامن کسی از گلها پر شود و در دامن کسی فقط خارها است و دامن او لهولهان شود. چنانکه شاعر میگوید:

زخارزار محبت دل تراچه خیر

که گل بجیب نه گنجد، قبای تنگ مرا

(همان، ص ۱۱۵)

فواید سحر خیزی:

آزاد در ضمن این چندین یاد داشتهای عهد طفلی که از حافظ او فراموش نشده، نقل میکند. همین که مامی دانند که دهن و دماغ طفل مانند لوح ساده است نقش بر آن که در عهد طفلی منقش شده در همه عمر هرگز محو نمی شود. آزاد همواره بوقت سحر بیدار شود و کارهای درس خواندن ادامه داد. این عادت سحر خیزی او از والد بزرگوار خود پذیرفته. در زمانه طالب علمی او بوقت سحر درس می خواند. این وقت هر جا خموشی و سکون می شود، هیچ خلل نیست. آزاد بزبان رضی دانش شاعر قرن هفدهم، چنانکه توصیف کرده:

خوش زمزمه گوشه تنهایی خویشم

(همان، ص ۴۹)

از جوش و خروس گل و بلبل، خبرم نیست

(سرو آزاد، ص ۳۰۲)

این عادت سحر خیزی را آزاد همه عمر خود ادامه داد و این خصلت خود را حاصل همه عمر می شناخت و بسیار دوست میداشت. و لیک همراهیان که در زندان بودند هیچ کس مانند او سحر خیز نبود. همه آنان بخواب بی خبر بودند حتی که مواظبانان هم خوابیدند و مولانا این احساسات خود را بزبان شعر ارایه داده:

دایم کمی بقافله بودست پاسبان  
بیدار شو که چشم رفیقان بخواب شد  
(همان، ص ۱۲۰)

در قید خانه احمد نگر آزاد به همراه پندت جواهر لال نهرو محبوس بود. آزاد درباره ی جواهر لال مینویسد که جواهر لال در همین اتاق می خوابید و این عادت بود که در حالت خواب گفتگو میکند و این گفتگو در زبان انگلیسی بود. این اطلاع جالب است. (همان، ص ۵۵) و این ابیات میرزا عبدالقادر بیدل نقل کرده است:

ستم است اگر هوست کشد که بسیر سرو و سمن در آ  
توز غنچه کم نه دمیده ی دردل کشابه چمن در آ  
پی نافه های خجسته بو، میسند زحمت جستجو  
بخیال حلقه ی زلف او گرهی خورد به ختن در آ  
(همان، ص ۵۱)

### چای چینی:

بوقت سحر چون آزاد بیدار می شد از چای چینی خود را تسکین و فرحت می داد. چای را مانند می وفتجان را مانند پیاله شراب گرداند و شعر حافظ شیرازی را می سراید:

مادر پیاله عکس رخ یار دیده ام  
ای بی خبر ز لذت، شرب دوام ما  
(همان، ص ۱۷)

درباره چای چینی می نویسد که این اصل چای است و از ملک چین برآمد می شود. این بسیار خوشمزه است. چای بدون شیر اصل چای است و در بیشتر جاهای عالم مانند چین، ترکی، ایران، عراق، روس، افغانستان مروج است. چای در هند باشندگان انگلیسا رواج دادند. و درین شیر اضافه کردند و بقول آزاد چای را بریاد کردند. و می نویسد که در هند چای که میکاشت، اصل چای نیست. و لیک هندیان

این را چای می گویند و اصل ذایقه چای چینی بیخبراند. چای چینی مانند جام و مینا سرور می دهند و مولانا این را بسیار دوست میداشت. وقتی که چای چینی ختم شد. آزاد آزرده خاطر شد و خود را از چای هندی مطمئن کرد. آزاد چای را بدون شیر بسیار دوست میداشت و این طور توضیح داده:

ازان که پیروی خلق گمراهی آرد

نهی رویم برای که کاروان رفتست

(همان، ص ۲۱۰)

و این ستم بالای ستم بود که هیچ زندانی مانند آزاد چای را دوست نمیداشت. بیشتر از آن شیرو ماست و کره را بسیار پسند میکردند. ازین سبب آزاد تنها از چای لطف اندوز میشد.  
اوضاع قید خانه:

آزاد اوضاع قید خانه را چنانکه بیان میکند که آنجا اجازه نبود که با کسی بیرون زندان ربط کند و با نزدیکان ملاقات کردن ممنوع بود. نامه فرستادن هم ممنوع بود و ازین سبب این همه نامه ها که نوشته بود، نفرستاده.

باری مولانا موقعی یافت که چندین چیزها که خواهد از خانه بوسیله ماموران آنرا بیاوردند. مولانا یک لیست چیزها داد، ولیک لحظه دیگر عزت نفس و غیرت او بیدار شد که چرا به آنان منت گزار شود برای چندین چیزها، و او لیست را واپس برد. درین قید خانه پیش از او اسیران جنگ عظیم اول و دوم در آن محبوس بودند. مانند اسیران از جرمی، اطالوی هم قید بودند. و نیز آنجا تربیت و مشق عسکری برای سرهنگان میشود. در آن اطاق که آزاد بارفقای قید بود، هیچ پنجره و روشن دان باز نشده. همه در آن بسته بودند. بردروازه قلعه مسلح پاسبانان همه وقت برای مواظبت مامور بودند.

در آشپزخانه قلعه هیچ باورچی نبود و طعام پختن بسیار کار دشوار بود. هیچ زندانی باورچی نبود. ازین سبب یک باورچی از بیرون قید خانه بیاوردند و لیک او هم اینجا صعوبتهای قید و بند برداشت و در چندین روزها او از صعوبتهای قیده خانه متحمل نشد و حواس باخته شد و برای نجات از قید خانه شور و غوغا کرد ولی نگران قید خانه او را اجازه رفتن نداند. او فریاد کرد. ازین گیرودار مولانا برای کمک او آمد و اینطور باورچی از حبس بیجا خلاصی یافت. آزاد زندگی در قید خانه را فلسفیانه توضیح داده. می نویسد که زندگی اینجا منقسم شده است، یک زندگی بیرون قید خانه و دیگر اندرون قید خانه. و این بیت نقل می کند:

هم سمندریاش و هم ماهی که در اقلیم عشق  
روی دریا سلسبیل و قعر دریا آتش است  
(همان، ص ۲۰۰)

بیرون قید خانه آزاد خود را بسیار وارسته و آزاد احساس میکرد. چون او در قیدخانه رسید، زندگی گذشته را بردر قید خانه گذاشت و داخل زندان شد و همانجای زندگی نورا آغاز شد. در نامه که بتاريخ ۲۹ بیست و نهم اوت نوشته ارایه داده که من این شرح حال می نویسم ولی میدانم که صدای من بشما نمی رسد، من چه کنم، این فقط کاغذ و قلم است که ازومن احساس و جذبات خود را بر کاغذ پراگندم و اینجا فرصت وقت است. اصل عیش و نشاط زندگی عیش دماغ است. خامه آزاد در بیان حسن فطرت گلکاری میکند. پرندگان صبح و شام زمزمه سنجی می کنند. این عین فطرت انسان است که او در خارج عیش و نشاط می کوشد و در باطن خودنظر نینداخت. اگرچه همه سکون و خوشی در دل است و در باطن است.

بغیر دل همه نقش و نگاری معنی ست  
همین ورق که سیه گشت مدعا این جاست  
(همان، ص ۱۹۵)

زندگی عبارت است از ربط و تعلق بادیگران. ماتهنای نمی توانند بسر بکنند. اگر ما افسرده و غمگین چهره دارند، دیگران ازان متأثر می شود. اگر چهره خوش و خرم و تابنده و متبسم است، دیگران هم به بدیدن خوش میشوند. اگر کمی رازهای بسر بردن زندگی یابد، زندگی برای او سهل ترین می شود. در خوشی دیگران خوش بودن و در غم غمگین شدن، عین سرشت و فطرت انسان است.

بدیدار تو دل شادند باهم دوستان تو  
تراهم شادمان خواهم، چوروی دوستان بینی  
(همان، ص ۱۹۰)

آزاد کیفیت خود را در قید خانه از اصحاب کهنف مقایسه کند که مانند آنان او را هم از بیرون دنیا تعلق و رابطه منقطع شده است. آزاد موسم سرما را بسیار دوست می داشت و از گرما بسیار پریشان می شد. او شکوه می کند که در هندوستان موسم زمستان زیاده طول نکشد ولی تابستان خیلی طول میکشد. این موسم بر او سخت میگردد. در موسم سرما زندگی او بسیار با عیش و طرب میگردد او

بوقت سحر بیدار میشد، نزد آتشدان نشست و چای می خورد و در مطالعه محو شد. موسم سرما را «سرمای گل» می گوید.

آزاد چندین بار تذکره ی جواهر لال نهرو کرده است. می نویسد که جواهر لال نهرو باغبانی را بسیار دوست می داشت و از کوشش و سعی زندانیان در زمین شور قلعه ی گل های رنگ رنگ شگفته شدند. هر جا در صحن قلعه منظر قشنگ پیدا شد. درین چمن زار بلبلان نواسنجی می کنند. آزاد این بیت نقل کرده:

باز نوای بلبلان عشق تو یاد می دهد  
هر که ز عشق نیست خوش، عمر بیاد می دهد  
(همان، ص ۲۰۳)

#### انانیتی ادب (Egoistic Literature):

آزاد انانیتی ادب را با چنین کلمات توضیح داده است: کسی که سوانح عمری، خود نوشت، واردات شخصی را می نویسد باید که چند چیزها را نگاه دارد. مولف را باید که بدون ستایش و توصیف و انانیت فقط حقایق را بیان بکند. اگرچه این مرحله دشوار است و لیک لازم است. سوانح حیات مانند سوانح امام غزالی، سوانح ابن خلدون، بابرنامه، جهانگیرنامه، و غیرها نمونه بیباک و برجسته نگارش است. و از دلاویزی و جازبیت این انکار کردن محال است.

#### منطق الطیر:

آزاد در اتاق که محبوس بود آنجا لانه گنجشکها بود. آنان برسقف آشیانه داشتند. نخستین آزاد از نقل و حرکت آن بسیار پریشان و وحشت زده شد. پس ازان آن گنجشکها مانوس شدند و دوست شدند. او برای آنان دانه برفرش افشوده و خود از ذوق و شوق آنرا دانه چیدن نظاره میکرد. بقول عرفی:

فتادم دام برگنجشک و شادم، یاد آن همت  
که گرسیمرغ می آمد بدام، آزاد میکردم  
(همان، ص ۲۱۵)

مانند طفل از آمد و رفت گنجشکها محظوظ میشود. یک گنجشک را نام قلندر داد و دیگر را موتی می خواند. این موتی و قلندر هر دو از آزاد اینقدر مانوس شدند که بردستش دانه برچیدند. او سراپای

موتی این طور ارایه داد که او نازک اندام بود. مخروطی دم و چشمهایش مثل دایره بود. او روز شب وظیفه این پرندگان نظاره کرد که چطور او بچه ها را دانه بخوراند و آنرا پرواز بیاموزند و یک روز آنان در تلاش و جستجوی آسمان خود می پرند. آزاد این اوضاع پرندگان را منطق الطیر می نامند و از نظر فیلسوف توضیح می کند. این خود شناسی و آگهی است که از اندرون تحریک میکنند، عرفان ذات از باطن آشکاری شود، اگرچه عوامل خارجی هم موجب است.

به وصلش تارسم، صد باربرخاک افگند شوقم

که نوپروازم و شاخ بلندی آشیان دارم

(همان ۲۱۶)

وفات همسرش:

آزاد در قیدخانه بود که بتاریخ نهم آوریل، همسرش زلیخا بیگم فوت شد او را هیچ خبر علالت ندادند و با فوت اوبیست و شش ساله رشته ازدواج منقطع شد. این اندوهناک سانحه آزاد را متزلزل کرد و لیک او باکمال همت و صبر و بردباری این بارغم را برداشت و هیچ شکوه نکرد.

فن موسیقی:

آزاد از فن موسیقی بسیار شغف داشت و از کمال دلبستگی و شیفتگی رادیورامی شنید. در ضمن این او اسحاق موصلی و ابراهیم بن مهری را ذکر نموده که در زمانه خلیفه هارون رشید می زیستند. البیرونی در «کتاب الهند» درباره موسیقی که در هند مروج بود ارایه داده. در عهد عالمگیر، امیر سیف خان که در موسیقی مهارت داشت، کتاب موسیقی از سانسکریت به زبان فارسی ترجمه نموده و این را بنام «راگ درپن» موسوم کرد. امیر خسرو که مجتهد فن موسیقی بود، هندی الوطن بود. اصناف موسیقی مانند قول، ترانه، سوهله، رایج بود که هر مغنی و مطرب وقت آنرا می سرانید. موسیقی را صوفیای کرام هم سرپرستی کردند و خانقاهان ملتان، اجودهن، گور، دهلی گهواره علم موسیقی بودند. آزاد چندین راگ های موسیقی مانند، راگ درپن، سازگری، ایمن، خیال و دهرود و غیرها را ارایه داده است. و ماهران این فن را شاهان مغل، بهمن شاهنشاهی، نظام شاهی و بیجاپورشاهی سرپرستی کردند. آزاد چند بن ماهرین فن موسیقی را ذکر نموده مانند شیخ جمالی، مولف سیر العارفين، و پسرش شیخ گدایی هر دو در هنر یکتا بودند و دیگر مرزا مظهر جانجانان، خواجه میردرد، شیخ عبدالواحد بلگرامی، مولف کتاب تصوف و سلوک بنام «سنابل» معروف است.

آنان هم مجلس سماع و موسیقی می آراستند. همین طور بیرم خانخانان، و پسرش عبدالرحیم خانخانان و مولف مائثررحیمی، عبدالباقی نهاوندی، وغیره در فن موسیقی مهارت داشتند و مجالس نغمه و سرور برپا می کردند.

آزاد یک واقعه ی از شاه اورنگزیب نقل کرده که در آغاز دولت او مجالس رقص و موسیقی آراسته می شوند. پس از او بادشاه فرخ سیر، محمد شاه هم دلدادۀ موسیقی و رقص سرور بودند. میرعبدالجلیل بلگرامی، عالم و فاضل و شاعر قرن هشدهم میلادی، در مثنوی «جشن طوی فرخ سیر». عشرت سازی و جشن و محفل موسیقی را بیان کرده است. (سروآزاد، ص ۴۹۴) چنانکه می گویند که در هند از زمانه ی قدیم رواج بود که مردمان از حدی خوانی و غنا شکار آهوان میکردند. آهوان شنیدن موسیقی بیخود و مست شدند و به سمت آواز قصد کردند و شکاری آنرا شکار میکردند. یک حکایت از جهانگیر پادشاه نقل شده بسیار دلچسپ و جالب است. پادشاه جهانگیر روزی بشکار آهوان رفت. همسرش نورجهان بهمراه بود. چو مردمان آغاز غنا کردند، آهوان آواز طشت زدن و غنا راغب شدند و به آواز قصد کردند، آن وقت شاه بانو نورجهان این شعر امیر خسرو خواند:

همه آهوان صحرا سرخود نهاده برکف

به امید آن که روزی بشکار خواهی آمد

(همان غبار خاطر، ص ۱۸۰)

پس از شنیدن، شعر، پادشاه جهانگیر خجل شد و قصد شکار ترک کرد طبیعت او بی مزه شد.

آزاد بحواله تورات نقل کرده است که حضرت داؤد علیه السلام بسیار خوش الحان بودند و در هفتاد زبان تلاوت قرآن پاک من کردند.

(غبار خاطر، ص ۱۹۰) (کشف المحجوب، باب سماع و موسیقی، ص ۳۷۵)

اکثر شعرای ایرانی که در هند آمدند، از موسیقی هندی خود را آشنا میکردند و درین فن مهارت داشتند. مانند واله داغستانی مولف ریاض الشعرا، امیر قزلباش، میرمعز، فطرت موسوی و شیخ علی حزین و غیرها موسیقی هند را آموختند. حتی که علمای فرنگی محلی، شهر لکهنؤ هم در فن موسیقی اثر و رسوخ داشتند.

نتیجه گیری:

بطور کلی ما میتوان گویند کہ کتاب «غبار خاطر» اگرچہ مجموعہ نامہ ہا است، ولیک یک گنج بی بہا و ذخیرہ یادداشتہای آزاد است۔ محال است کہ درین مقالہ ی مختصر گوناگون مضامین غبار خاطر را احاطہ بکنم، برای این کار بزرگ، دفترہا درکار است۔ این شاہکار ادبی در زبان اردو است۔ درین صدہا اشعار بزرگ شاعران عربی، فارسی و اردو مانند حافظ شیرازی یغمای جندق، امیر خسرو، میرزا مبارک اللہ واضح، میرزا غالب، میررضی دانش، خواجہ میردرد، شیخ علی حزن، بیدل، شیخ فیضی، ابوالفضل عاقل خان رازی، دانش مشہدی، ابو طالب کلیم، ظہوری ترشیزی، وغیرہا نقل شدہ است۔ اگرچہ بیشتر اشعار خواجہ حافظ نقل شدہ است از حیث این مامی توان گویم کہ خواجہ شیراز را آزاد بسیار دوست میداشت۔

#### ماخذ و منابع:

- ۱- غبار خاطر مولف مولانا ابوالکلام آزاد، مطبوعہ ایجوکیشنل بک ہاؤس، ایڈیشن ۲۰۱۴، علیگرہ
- ۲- سروآزاد مولف میر غلام علی آزاد بلگرامی، تصحیح و تدوین دکتروزینہ خان، گروہ زبان و ادبیات فارسی دانشگاہ اسلامی علیگرہ (از مالی تعاون قومی کونسل برای فروغ اردو زبان، نئی دہلی)، ۲۰۱۳ چاپ شدہ۔
- ۳- کشف المحجوب، مترجم مفتی غلام معین الدین نعیمی، مولف ابوالحسن علی ہجویری، مطبوعہ فرید بک دیو، جامع مسجد دہلی، ۱۹۹۸

(یہ مقالہ راقم الحروف نے کلکتہ یونیورسٹی کے دوروزہ انٹرنیشنل سمینار ۳۰---۳۱- مارچ ۲۰۱۶ میں پیش کیا تھا)

\*\*\*